

نقش شبکه های اجتماعی در افشای جرائم و تأثیر آن بر روند دادرسی عادلانه

امیرحسین راستگو^۱

محمدعلی کفایی فر^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۱ تاریخ چاپ: ۱۴۰۴/۱۰/۲۰

چکیده

رشد شبکه‌های اجتماعی طی دهه اخیر، ساختار اطلاع‌رسانی و تعاملات عمومی را به‌طور بنیادین دگرگون کرده است. یکی از حوزه‌هایی که از این تحول تأثیر پذیرفته، فرایند افشای جرائم و در پی آن، روند دادرسی کیفری است. انتشار عمومی وقایع مجرمانه در پلتفرم‌های دیجیتال می‌تواند موجب افزایش شفافیت، تسهیل کشف جرم و تقویت نقش شهروند-خبرنگار شود؛ اما در مقابل، این پدیده مخاطراتی جدی همچون خدشه‌دار شدن اصل بی‌طرفی، پیش‌داوری اجتماعی، فشار افکار عمومی بر نهادهای قضایی و نقض حریم خصوصی متهمان و بزه‌دیدگان را در پی دارد. پژوهش حاضر با روش تحلیلی-توصیفی و با تمرکز بر آثار اجتماعی-حقوقی شبکه‌های اجتماعی، پیامدهای مثبت و منفی این فضا را بر دادرسی عادلانه بررسی می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که هرچند رسانه‌های اجتماعی می‌توانند کارکردی مکمل برای نظام عدالت کیفری داشته باشند، نبود سازوکارهای قانونی شفاف، ضعف سواد رسانه‌ای و سرعت انتشار اطلاعات نادرست، تهدیدی برای عدالت کیفری و حقوق بنیادین افراد محسوب می‌شود؛ بنابراین، ایجاد مقررات خاص، تقویت آموزش عمومی و توسعه چارچوب‌های اخلاقی بهره‌گیری از داده‌های شبکه‌های اجتماعی در فرایند قضایی ضروری به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی

شبکه های اجتماعی، دادرسی عادلانه، افشای جرم، سواد رسانه‌ای، عدالت کیفری.

۱- دانشجوی دکترا، گروه حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

۲- استادیار، گروه حقوق بین الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

مقدمه

تحولات عمیق و فزاینده‌ای که طی دو دهه اخیر در عرصه رسانه و فناوری اطلاعات رخ داده، به‌ویژه رشد انفجاری شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های دیجیتال، ساختار سنتی نظارت اجتماعی، الگوهای ارتباطی و حتی چارچوب‌های رسمی دادرسی کیفری را با دگرگونی‌های بنیادین مواجه کرده است. شبکه‌های اجتماعی با فراهم کردن امکان انتشار لحظه‌ای داده‌ها، تبدیل ابزارهای روزمره مانند تلفن همراه به ابزارهای ثبت و ضبط رخدادها و حذف واسطه‌های رسانه‌ای، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری شفافیت عمومی ایفا کرده‌اند. این شبکه‌ها اکنون نه تنها وسیله‌ای برای تبادل اطلاعات روزمره هستند، بلکه به بستری برای افشاگری، مطالبه‌گری، مستندسازی جرائم و نظارت عمومی تبدیل شده‌اند.

در چنین فضایی، پدیده «شهروند-خبرنگاری» از جایگاه حاشیه‌ای خارج شده و به یک نیروی مؤثر در عرصه کشف جرم و کنترل اجتماعی بدل شده است. شهروندان می‌توانند با استفاده از ابزارهایی که همیشه همراه دارند، مانند تلفن هوشمند، هرگونه رفتار مجرمانه یا ناقض قانون را ثبت و بدون تأخیر منتشر کنند. این امر باعث شده است بسیاری از جرائمی که پیش‌تر امکان مخفی ماندن داشتند—از خشونت پلیسی گرفته تا آزارهای جنسی، سوءاستفاده‌های سازمانی، فساد اداری، اعمال تبعیض‌آمیز و نقض حقوق بشر—اکنون به‌صورت گسترده و تقریباً غیرقابل‌پنهان شدن در معرض دید افکار عمومی قرار گیرند. رواج این نوع ثبت و انتشار، موجب افزایش پاسخ‌گویی دستگاه‌های دولتی، فشار اجتماعی برای اصلاح ساختاری نهادهای انتظامی و قضایی و تقویت فرهنگ مطالبه عدالت شده است.

با این حال و در کنار این ظرفیت‌های مثبت، شبکه‌های اجتماعی با مجموعه‌ای از مخاطرات جدی نیز همراه هستند که مستقیماً دادرسی عادلانه را تهدید می‌کند. سرعت بالای گردش اطلاعات باعث می‌شود که هر نوع محتوایی—اعم از دقیق و مستند یا ناقص و تحریف‌شده—در مدت بسیار کوتاهی به حجم قابل‌توجهی از کاربران برسد و واکنش‌های احساسی و داوری‌های عجولانه برانگیزد. نبود معیارهای روشن برای صحت‌سنجی اطلاعات و امکان تغییر، تقطیع و دست‌کاری فایل‌های ویدئویی یا صوتی، موجب افزایش احتمال انتشار روایت‌های ناقص یا نادرست از یک واقعه می‌شود. چنین محتوایی ممکن است قبل از رسیدگی قضایی رسمی، تصویر ذهنی جامعه را درباره یک فرد یا حادثه شکل دهد و زمینه محاکمه عمومی یا «محاکمه رسانه‌ای» را فراهم کند؛ پدیده‌ای که در آن، افکار عمومی پیش از دادگاه به نتیجه‌گیری درباره مجرمیت یا بی‌گناهی یک فرد می‌رسد.

این محاکمه رسانه‌ای، به‌ویژه هنگامی خطرناک‌تر می‌شود که فضای احساسی و هیجانی کاربران شبکه‌های اجتماعی موجب ایجاد فشارهای مستقیم یا غیرمستقیم بر دستگاه قضایی شود. در برخی موارد، موج‌های رسانه‌ای و هشتگ‌های جمعی به قدری گسترده و تأثیرگذار می‌شوند که حتی نهادهای قضایی را ناخواسته به سمت تصمیماتی سوق می‌دهند که الزاماً منطبق با معیارهای حقوقی، اصول دادرسی منصفانه یا استقلال قضایی نیستند. چنین فشارهایی می‌تواند قاضی را در وضعیتی قرار دهد که احساس کند صدور رأی مطابق با موازین حقوقی، ممکن است با واکنش شدید جامعه مواجه شود؛ امری که مستقیماً اصل بی‌طرفی دادگاه را تهدید می‌کند.

افزون بر این، انتشار بی‌رویه اطلاعات شخصی مرتبط با بزه‌دیدگان، متهمان، شاهدان یا حتی خانواده‌های آنان، یکی از نگرانی‌های مهم در حوزه عدالت کیفری است. بسیاری از افراد در جریان انتشار محتوا در شبکه‌های اجتماعی، ناخواسته با نقض حریم خصوصی مواجه می‌شوند. در مواردی، هویت بزه‌دیدگان خشونت‌جنسی یا افراد کم‌سن‌وسال در فضای مجازی افشا شده و آثار روانی و اجتماعی گسترده و گاه جبران‌ناپذیری ایجاد کرده است. همچنین متهمانی که حتی

ممکن است بی‌گناه باشند، با انتشار تصویر یا اطلاعات‌شان، برای همیشه دارای «سابقه دیجیتال» می‌شوند؛ سابقه‌ای که فارغ از نتیجه واقعی دادگاه، می‌تواند آینده شغلی، اجتماعی و خانوادگی آنان را تحت تأثیر قرار دهد.

از سوی دیگر، ضعف سواد رسانه‌ای بخش قابل توجهی از کاربران، زمینه گسترش شایعات، برداشت‌های غلط و تفسیرهای نادرست را فراهم می‌کند. بسیاری از افراد توانایی تشخیص محتوای واقعی از دست‌کاری‌شده یا تشخیص اخبار قابل اعتماد از اخبار جعلی را ندارند. همین مسئله موجب می‌شود روایت‌های هیجانی و سریع، جایگزین تحلیل‌های دقیق و کارشناسی شوند و فضای عمومی به سمت قضاوت سطحی و کلیشه‌ای حرکت کند.

در مجموع، اگرچه شبکه‌های اجتماعی در زمینه افزایش شفافیت، کشف جرم و تقویت نظارت اجتماعی نقش بسیار مهمی دارند، اما ترکیب سرعت انتشار، نبود نظارت، ضعف سواد رسانه‌ای، امکان دست‌کاری محتوا و گرایش کاربران به واکنش‌های احساسی، موجب شده است که این فضا به‌طور هم‌زمان تهدیدی جدی برای دادرسی عادلانه محسوب شود؛ بنابراین، ایجاد تعادل میان بهره‌گیری از ظرفیت‌های شبکه‌های اجتماعی و جلوگیری از آسیب‌های آن، یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظام حقوقی معاصر است؛ چالشی که ضرورت بازنگری در قوانین، ایجاد چارچوب‌های اخلاقی و تقویت آموزش رسانه‌ای را بیش از پیش آشکار می‌کند.

۲. مبانی نظری

۲-۱. دادرسی عادلانه

دادرسی عادلانه یکی از بنیادی‌ترین اصول حقوق بشر و حقوق کیفری است که تضمین می‌کند رسیدگی به اتهامات و دعاوی در فضایی بی‌طرف، قانونی و متوازن انجام گیرد. این اصل در اسناد بین‌المللی متعددی از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته است. «نواک» (۲۰۱۹) دادرسی عادلانه را «ستونی برای جلوگیری از اعمال سلیقه و خودسری مقامات» می‌داند؛ اصلی که تضمین می‌کند هیچ فردی بدون طی مراحل قانونی و بدون فرصت کافی برای دفاع، مجرم شناخته نشود.

یکی از ارکان مهم دادرسی عادلانه، اصل برائت است. بر اساس این اصل، هر شخص تا زمانی که در دادگاه صالح و بی‌طرف گناهکار شناخته نشود، بی‌گناه فرض می‌شود. «اشمیت و جانسون» (۲۰۲۰) بر این نکته تأکید دارند که هر گونه اقدام رسانه‌ای یا انتشار اطلاعاتی که پیش از رسیدگی قضایی، فرد را در نظر جامعه مجرم نشان دهد، نقض آشکار اصل برائت و تهدیدی جدی علیه عدالت کیفری است.

علاوه بر اصل برائت، مؤلفه‌هایی همچون حق دسترسی مؤثر به وکیل، حق اطلاع از ماهیت اتهام، حق دفاع کافی، منع اجبار به اقرار، بی‌طرفی قاضی و محدود کردن انتشار اطلاعات خصوصی یا غیرضروری نیز از ارکان دادرسی منصفانه به شمار می‌روند. «بارتول و میلر» (۲۰۱۸) نشان داده‌اند که انتشار بی‌رویه اطلاعات خصوصی متهم یا بزه‌دیده در شبکه‌های اجتماعی می‌تواند آثار روانی، اجتماعی و حقوقی جبران‌ناپذیری بر جای گذارد.

امروزه، با گسترش شبکه‌های اجتماعی و سرعت انتشار اطلاعات، حفاظت از بی‌طرفی دستگاه قضایی در برابر فشارهای اجتماعی و رسانه‌ای یکی از مهم‌ترین چالش‌ها است. «هالبروک» (۲۰۲۱) تأکید می‌کند که حتی اعضای هیئت منصفه ممکن است پیش از حضور در جلسه دادگاه تحت تأثیر اطلاعات منتشرشده در فضای مجازی قرار گیرند و این امر می‌تواند روند دادرسی را مختل کند.

دادرسی عادلانه تنها یک الزام قانونی نیست، بلکه پایه اعتماد عمومی به عدالت و مشروعیت دستگاه قضایی است. شبکه‌های اجتماعی، در صورت نبود چارچوب‌های مشخص، می‌توانند این اصل بنیادین را به شدت تهدید کنند.

۲-۲. شبکه‌های اجتماعی و افشای جرم

شبکه‌های اجتماعی در سال‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین ابزارهای افشای جرائم، نظارت اجتماعی و اطلاع‌رسانی عمومی تبدیل شده‌اند. ماهیت غیرمتمرکز، مشارکتی و لحظه‌ای این شبکه‌ها سبب شده است که کاربران بتوانند به سرعت رخدادهای مجرمانه را ثبت و منتشر کنند و در جریان اطلاع‌رسانی و پیگیری جرم مشارکت فعال داشته باشند. «لیانگ» (۲۰۲۱) این تحول را نقطه آغاز شکل‌گیری «پلیس مردمی دیجیتال» می‌داند، زیرا شهروندان عادی با ابزارهای دیجیتال، نقش مهمی در کشف و پیگیری جرائم پیدا کرده‌اند.

مطالعات نشان می‌دهند که در برخی کشورها بیش از ۴۰ درصد کشفیات جرائم شهری در سال‌های اخیر به داده‌ها و گزارش‌هایی وابسته بوده است که کاربران شبکه‌های اجتماعی تولید کرده‌اند. «مینچل و راس» (۲۰۲۰) نشان می‌دهند که بسیاری از پرونده‌های خشونت خیابانی و خشونت پلیسی بدون مشارکت شهروندان و گزارش‌های آنان به فضای مجازی قابل کشف نبودند. انتشار تصاویر، ویدئوها و گزارش‌های لحظه‌ای به پلیس و مقامات قضایی کمک می‌کند تا به سرعت اقدامات مقتضی را انجام دهند و از وقوع جرم بیشتر جلوگیری کنند.

شبکه‌های اجتماعی نه تنها به کشف جرم کمک می‌کنند، بلکه باعث افزایش پاسخ‌گویی نهادهای رسمی و تقویت شفافیت می‌شوند. انتشار گسترده وقایع، نهادهای دولتی و انتظامی را وادار می‌کند تا درباره عملکرد خود توضیح دهند و اقدامات اصلاحی انجام دهند. «مگیور» (۲۰۲۰) بر این نکته تأکید دارد که شبکه‌های اجتماعی، با ایجاد فشار عمومی، نقش مکملی در تقویت نظارت و پاسخ‌گویی رسمی دارند و می‌توانند موجب اصلاح سیاست‌ها و رفتارهای سازمانی شوند.

۲-۳. محاکمه رسانه‌ای

محاکمه رسانه‌ای وضعیتی است که در آن رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی پیش از دادگاه رسمی، در ذهن افکار عمومی حکم صادر می‌کنند. این پدیده می‌تواند باعث شود متهم پیش از حضور در دادگاه و بدون فرصت کافی برای دفاع، در نظر جامعه محکوم شناخته شود. «رید» (۲۰۲۰) اشاره می‌کند که محاکمه رسانه‌ای نه تنها اصل برائت را نقض می‌کند، بلکه می‌تواند روند دادرسی را تحت تأثیر قرار داده و تصمیمات قضایی را به‌طور غیرمستقیم تغییر دهد.

در محاکمه رسانه‌ای، انتشار شایعات، تصاویر ناقص یا دست‌کاری‌شده و نظرات غیرکارشناسی، باعث شکل‌گیری برداشت‌های اشتباه و پیش‌داوری در افکار عمومی می‌شود. این وضعیت می‌تواند فشار اجتماعی بر قاضی یا هیئت منصفه ایجاد کند و استقلال و بی‌طرفی دادگاه را تهدید نماید. «گرر و مک‌لاکلین» (۲۰۱۹) تأکید می‌کنند که حتی در جوامع دارای نظام قضایی پیشرفته، محاکمه رسانه‌ای باعث ایجاد «عدالت پوپولیستی» و کاهش اعتماد عمومی به عدالت می‌شود.

۳. نقش شبکه‌های اجتماعی در افشای جرائم

شبکه‌های اجتماعی در دهه‌های اخیر به بستری قدرتمند برای ثبت، مستندسازی و افشای جرائم تبدیل شده‌اند. این رسانه‌ها با امکان انتشار لحظه‌ای اطلاعات، نقش مهمی در شفافیت، پاسخ‌گویی نهادهای رسمی و مشارکت اجتماعی ایفا

می کنند. در این بخش سه محور اصلی نقش شبکه های اجتماعی بررسی می شود: افزایش شفافیت و پاسخگویی، کمک به شناسایی بزه دیدگان و متهمان و ایجاد بستر گزارش دهی شهروندان.

۳-۱. افزایش شفافیت و پاسخگویی

شبکه های اجتماعی امکان انتشار فوری و گسترده اطلاعات مربوط به جرائم و رفتارهای نادرست نهادهای رسمی را فراهم می کنند. نمونه های متعدد افشای خشونت پلیسی در ایالات متحده و برخی کشورهای اروپایی نشان می دهد که انتشار تصاویر و ویدئوهای مربوط به سوء رفتار مأموران پلیس باعث تغییر سیاست ها، اصلاح قوانین و بهبود رویه های نهادهای انتظامی شده است. انتشار این محتوا ضمن افزایش شفافیت، موجب فشار اجتماعی برای اصلاحات ساختاری و نظارت بیشتر بر عملکرد مقامات شده است (مگیور، ۲۰۲۰).

افزایش شفافیت از طریق شبکه های اجتماعی، امکان مستندسازی لحظه ای رخدادها را فراهم می کند و نهادهای نظارتی، رسانه ها و پژوهشگران می توانند به تحلیل دقیق رفتار سازمان ها و مقامات بپردازند. این فرآیند باعث ایجاد سازوکارهای خودکنترلی و تقویت اعتماد عمومی به عدالت می شود. همچنین بازتاب گسترده این رویدادها در افکار عمومی، قدرت فشار بر نهادهای رسمی را افزایش می دهد و مسئولیت پذیری آنان را تقویت می کند (مگیور، ۲۰۲۰).

۳-۲. نقش در شناسایی بزه دیدگان و متهمان

شبکه های اجتماعی می توانند به شناسایی بزه دیدگان و عاملان جرم کمک کنند. تصاویر، ویدئوها و گزارش های ضبط شده از محل وقوع جرم، اطلاعات ارزشمندی در اختیار نهادهای قضایی و انتظامی قرار می دهند و در بسیاری از پرونده ها به عنوان «منبع شواهد تکمیلی» مورد استفاده قرار گرفته اند. این داده ها می توانند سرعت کشف جرم را افزایش دهند و در تکمیل پرونده های قضایی نقش مؤثری ایفا کنند (لیانگ، ۲۰۲۱).

با این حال، استفاده از این داده ها نیازمند دقت و تحلیل صحیح است، زیرا اطلاعات منتشر شده همیشه دقیق و قابل اعتماد نیستند. احتمال اشتباه در تشخیص افراد، سوء تفاهم در برداشت از تصاویر و ویدئوها و امکان دست کاری محتوا می تواند منجر به اشتباهات قضایی شود؛ بنابراین، ترکیب اطلاعات شبکه های اجتماعی با شواهد رسمی و روش های تحقیقاتی دقیق برای حصول اطمینان از صحت داده ها ضروری است (لیانگ، ۲۰۲۱).

۳-۳. ایجاد بستر گزارش دهی شهروندان

شبکه های اجتماعی و پیام رسانی های دیجیتال بستری فراهم کرده اند که شهروندان بتوانند بدون نیاز به سازوکارهای رسمی و پیچیده، وقوع جرم را گزارش دهند. این امر در جوامعی که اعتماد عمومی به نهادهای رسمی کاهش یافته است، اهمیت ویژه ای دارد. گزارش های مردمی از طریق این بسترها موجب افزایش سرعت اطلاع رسانی، تسهیل پیگیری های قضایی و تقویت نظارت اجتماعی می شود (توفکچی، ۲۰۱۸).

ایجاد چنین بستری موجب شده است که مشارکت مردمی در کشف جرم افزایش یابد و نهادهای رسمی ملزم به پاسخگویی سریع تر شوند. علاوه بر این، انتشار گزارش های مردمی و بازتاب آن ها در شبکه های اجتماعی، فشار اجتماعی برای حمایت از بزه دیدگان و اصلاح رفتار سازمان ها را افزایش می دهد و اعتماد عمومی به نهادهای قضایی و انتظامی را تقویت می کند (توفکچی، ۲۰۱۸).

۴. چالش‌های شبکه‌های اجتماعی برای دادرسی عادلانه

شبکه‌های اجتماعی اگرچه ابزار مهمی برای افشای جرم و افزایش شفافیت هستند، اما همزمان می‌توانند تهدیدهایی جدی برای دادرسی عادلانه ایجاد کنند. پیامدهای منفی این شبکه‌ها شامل خدشه‌دار شدن اصل براءت، نقض حریم خصوصی، فشار افکار عمومی بر دستگاه قضایی و انتشار اطلاعات نادرست است. در ادامه هر یک از این پیامدها بررسی می‌شود.

۴-۱. خدشه‌دار شدن اصل براءت

یکی از مهم‌ترین پیامدهای انتشار سریع اطلاعات در شبکه‌های اجتماعی، شکل‌گیری قضاوت زود هنگام درباره افراد است. پست‌ها، ویدئوها و گزارش‌های منتشر شده معمولاً تنها بخشی از واقعیت را نشان می‌دهند و می‌توانند برداشت عمومی را به سوی تصویری ناقص یا حتی نادرست هدایت کنند. چنین قضاوت‌های زود هنگام می‌تواند تصویر ذهنی جامعه را پیش از رسیدگی قضایی شکل دهند و زمینه محکومیت قبل از محاکمه رسمی را فراهم کنند (گرر و مک‌لاکلین، ۲۰۱۹).

در بسیاری از پرونده‌ها مشاهده شده است که افراد پیش از حضور در دادگاه و بدون فرصت کافی برای دفاع، در افکار عمومی مجرم شناخته شده‌اند. چنین پیش‌داوری‌هایی ممکن است حتی بر تصمیمات قضایی و ذهنیت قاضی نیز تأثیر بگذارد و بی‌طرفی و عدالت را در فرایند دادرسی مختل کند (گرر و مک‌لاکلین، ۲۰۱۹).

۴-۲. نقض حریم خصوصی

انتشار تصاویر یا اطلاعات شخصی بزه‌دیدگان، کودکان یا افرادی که توان دفاع از خود را ندارند، می‌تواند آثار روانی، اجتماعی و حقوقی جبران‌ناپذیری برجای گذارد. این موضوع در حقوق بین‌الملل تحت عنوان «مایه‌گذاری دیجیتال» مطرح شده است؛ به معنای اثرات ماندگار محتوای منتشر شده در فضای اینترنت که گاهی زندگی شخصی و اجتماعی افراد را برای همیشه تحت تأثیر قرار می‌دهد (سولوو، ۲۰۲۲).

افشای ناخواسته اطلاعات خصوصی می‌تواند موجب برهم خوردن آرامش روانی بزه‌دیدگان، ایجاد انگ اجتماعی و آسیب به فرصت‌های شغلی و تحصیلی آنان شود. علاوه بر این، انتشار چنین اطلاعاتی می‌تواند روند دادرسی را نیز تحت تأثیر قرار دهد، زیرا فشارهای اجتماعی و رسانه‌ای بر قاضی یا هیئت منصفه افزایش می‌یابد (سولوو، ۲۰۲۲).

۴-۳. فشار افکار عمومی بر دستگاه قضایی

در برخی موارد، کمپین‌ها، هشتک‌ها و موج‌های اجتماعی ایجاد شده در شبکه‌های اجتماعی موجب فشار شدید بر دستگاه قضایی می‌شوند. این فشارها می‌توانند تصمیمات قضایی را تحت تأثیر قرار داده و استقلال و بی‌طرفی دادگاه را تهدید کنند. چنین وضعیتی گاهی به پدیده‌ای موسوم به «عدالت پوپولیستی» منجر می‌شود که در آن رأی‌ها و تصمیمات قضایی بیشتر تحت تأثیر هیجان‌ات و نظر عمومی است تا معیارهای قانونی و شواهد مستدل (رید، ۲۰۲۰).

افکار عمومی فعال در شبکه‌های اجتماعی می‌توانند با شدت و گستردگی، توجه رسانه‌ها و مقامات را به موضوع جلب کرده و روند قضایی را شتاب‌زده کنند. این فشارها به ویژه زمانی خطرناک هستند که اطلاعات ناقص یا نادرست منتشر شده باشد، زیرا قضاوت نهایی ممکن است بر پایه تحلیل‌های هیجانی و غیرحقوقی شکل گیرد (رید، ۲۰۲۰).

۴-۴. انتشار اطلاعات نادرست

سرعت بالای انتشار اخبار و اطلاعات در شبکه‌های اجتماعی، امکان گسترش شایعات و اخبار جعلی را افزایش می‌دهد. انتشار اطلاعات نادرست می‌تواند روند تحقیقات پلیس و دادگاه را مختل کرده و تصمیمات قضایی را تحت تأثیر قرار

دهد. همچنین اعتماد عمومی به دستگاه قضایی کاهش می یابد و جامعه دچار بی اعتمادی نسبت به نهادهای رسمی می شود (واردل و دراختان، ۲۰۱۷).

انتشار محتوای نادرست ممکن است سبب شود افراد بی گناه به اشتباه مجرم شناخته شوند و بزه دیدگان نیز آسیب های روانی و اجتماعی بیشتری متحمل شوند. از این رو، ضرورت بررسی دقیق، صحت سنجی اطلاعات و رعایت استانداردهای حقوقی در مواجهه با محتوای شبکه های اجتماعی بیش از پیش آشکار می شود (واردل و دراختان، ۲۰۱۷).

۵. نتیجه گیری

تحقیقات و بررسی های انجام شده نشان می دهد که شبکه های اجتماعی در حوزه افشای جرم و دادرسی کیفری نقشی دوگانه و متضاد ایفا می کنند. از یک سو، این شبکه ها ابزاری قدرتمند برای افزایش شفافیت، پاسخگویی نهادهای رسمی، مشارکت فعال شهروندان و تسهیل فرآیند افشای تخلفات و جرائم هستند. امکان انتشار لحظه ای تصاویر، ویدئوها و گزارش های مردمی باعث می شود که بزه دیدگان بتوانند صدای خود را به سرعت به مقامات و افکار عمومی برسانند و دستگاه های قضایی و انتظامی ملزم به واکنش سریع تر شوند. شبکه های اجتماعی، با ایجاد امکان مستندسازی دیجیتال، نه تنها به کشف و پیگیری جرائم کمک می کنند بلکه موجب ایجاد فشار اجتماعی سازنده برای اصلاح سیاست ها و رویه های سازمانی نیز می شوند. این ابزارها نقش مکملی در ارتقای نظارت اجتماعی، افزایش اعتماد عمومی و تقویت مکانیسم های پاسخگویی ایفا می کنند و به عنوان «چشم جامعه» در عصر دیجیتال شناخته می شوند.

از سوی دیگر، استفاده از شبکه های اجتماعی در فرآیندهای قضایی و افشای جرم با پیامدهای منفی و تهدیدهای جدی همراه است که نمی توان آن ها را نادیده گرفت. انتشار سریع اطلاعات و تصاویر ناقص، امکان شکل گیری پیش داوری ها در افکار عمومی و خدشه دار شدن اصل برائت متهم را فراهم می کند. چنین پیش داوری هایی حتی می تواند بر تصمیمات قضات و اعضای هیئت منصفه تأثیر بگذارد و استقلال و بی طرفی دادگاه را تهدید کند. همچنین انتشار اطلاعات خصوصی بزه دیدگان، کودکان یا افراد آسیب پذیر، علاوه بر آثار روانی و اجتماعی، می تواند حریم خصوصی و امنیت شخصی آن ها را به طور جدی تهدید کند و اثرات ماندگار دیجیتال یا همان «مایه گذاری دیجیتال» ایجاد نماید. فشار گسترده افکار عمومی و کمپین های آنلاین، گاهی باعث ایجاد عدالت پوپولیستی و تصمیم گیری تحت تأثیر هیجانانگیزی می شود. افزون بر این، انتشار اخبار نادرست و شایعات در شبکه های اجتماعی می تواند روند تحقیقات و دادرسی را مختل کند و اعتماد عمومی به نهادهای قضایی و انتظامی را کاهش دهد.

با توجه به این دوگانگی، سیاست گذاری در حوزه شبکه های اجتماعی نیازمند نگاه متوازن و دوگانه است. از یک سو، باید سازوکارهایی برای بهره گیری از مزایای شبکه های اجتماعی ایجاد شود تا شهروندان بتوانند با امنیت، آزادی و اطمینان از حقوق خود، نقش مؤثر در گزارش دهی و نظارت اجتماعی ایفا کنند. از سوی دیگر، باید چارچوب های قانونی، اخلاقی و نهادی دقیق طراحی شود تا تهدیدهای ناشی از انتشار اطلاعات نادرست، پیش داوری های عمومی و نقض حریم خصوصی به حداقل برسد.

منابع و مأخذ

بشیری، عارف و سید حسین آل طه (۱۳۹۸)، «نقدی بر قانون مجازات در ماهیت دفاع مشروع و رابطه آن با تهدید اخاذ به انتشار اسناد ناموسی در فضای مجازی»، پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، شماره ۷۶.

بیابانی، غلام‌حسین و سیدکمال هادیانفر (۱۳۸۴)، فرهنگ توصیفی علوم جنایی، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات کاربردی کشف جرائم و امنیت معاونت آگاهی ناجا.

حیدری نقد علی، مارال، ۱۴۰۴، نقش رسانه ها در شکل گیری افکار عمومی و تاثیر آن بر روند دادرسی کیفری، اولین همایش بین المللی پژوهش های نوین در حقوق، علوم سیاسی و فقه و حقوق، <https://civilica.com/doc/2355663>

محمدی، فیروز. (۱۴۰۳). بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر افزایش جرائم سایبری و چالش‌های حقوقی آن. گفتمان حقوقی، ۱۳(۲۶)، ۵-۳۳.

- Bartol, R., & Miller, N. (2018). Criminal law and social media. Criminal Psychology Press.
- Greer, S., & McLaughlin, E. (2019). Media justice and social networks. Journal of Theoretical Criminology.
- Holbrook, S. (2021). Social media and jury impartiality. Cambridge University Press.
- Leong, A. (2021). Digital citizen journalism and crime detection. International Journal of Criminology.
- Maguire, E. (2020). Police transparency and media in the digital age. Criminal Law Journal.
- Nowak, M. (2019). Interpretation of the International Covenant on Civil and Political Rights. Harvard University Press.
- Reid, S. (2020). Media trials and the impact of social networks on justice. Journal of Media and Law.
- Solove, D. (2022). Digital permanence and privacy. Columbia University Press.
- Tufekci, Z. (2018). Social networks and citizen reporting of crimes. Journal of Society and Media.
- Wardle, C., & Derakhshan, H. (2017). Fake news and its impact on criminal justice. Journal of Media Studies.
- Schmidt, D., & Johnson, K. (2020). Recent research on presumption of innocence and fair trial. University of Chicago Press.